



آیت الله جوادی آملی: قرائت قرآن راه تعالی درجات بهشت است

آیت الله جوادی آملی در بیانات خود همواره انس با قرآن کریم را مورد توجه و تاکید قرار می دهند تا آنجا که با استناد به احادیث و روایات می فرمایند: قرائت قرآن راه تعالی درجات بهشت است.

آیت الله جوادی آملی در بیانات خود همواره انس با قرآن کریم را مورد توجه و تاکید قرار می دهند تا آنجا که با استناد به احادیث و روایات می فرمایند: قرائت قرآن راه تعالی درجات بهشت است.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادی آملی در بیانات خود همواره انس با قرآن کریم را مورد توجه و تاکید قرار می دهند تا آنجا که با استناد به احادیث و روایات ائمه معصومین (ع) می فرمایند: قرائت قرآن راه تعالی درجات بهشت است. اما در این میان معظم له شرایط درست قرائت قرآن و نحوه صحیح انس معنوی با این کتاب آسمانی را از الزامات برقراری ارتباط سازنده با قرآن ذکر می کنند که در ادامه، این مطلب را از لسان وی پی می گیریم:

توانایی انسان در نورانی کردن زمین و زمان خود

انسان آن قدرت را دارد که گذشته از اینکه خود را نورانی کند زمان و زمین خود را هم نورانی کند، این طور نیست که انسان تابع زمان خود باشد یا تابع سرزمین خود باشد. افراد عادی در هر زمینی که زندگی می کنند، زمینی فکر می کنند و تابع ست آن سرزمین هستند یا در هر عصر و زمانی که به سر می برند در رهن همان زمان می باشند؛ اما افراد میانی و برجسته می توانند آن زمین خودشان، چه خانه، محله، روستا و شهرشان و چه کشور و قاره شان را نورانی کنند، این سرزمین را انسان می تواند نورانی کند و اگر در یک زمان و عصری به سر می برد، افراد عادی تابع ست آن عصر می باشند، ولی مردان میانی - چه رسد به مردان اوحی - اینها می توانند عصر خودشان را نورانی کنند.

تأثیر تلاوت قرآن در نورانیت خانه ها

بیانی از وجود نورانی پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) رسیده است که فرمود شما بکوشید خانه و آن محلی که زندگی می کنید را نورانی کنید: «تَوَرُّوا بَيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» [۱]. به این فکر نباشید که خانه آن مکان و آن زمین شما را روشن کند، شما آن زمین را روشن کنید. زمین در برابر انسان اصل نیست، زمان در برابر انسان اصل نیست؛ این متمکن است که مکان را شرف می دهد و این مترمّن است که آن زمان را حیثیت می بخشد. فرمود شما می توانید خانه خود را روشن کنید؛ اصل این مطلب در سوره مبارکه «نور» آمده است. در سوره مبارکه «نور» بعد از اینکه «الله» را به عنوان نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ معرفی کرد که فرمود: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، فرمود رابطه شما با آن نور «الله» بسیار دشوار است، این نور یک نور دیگری دارد مثل نُورِهِ [۲] که این ضمیر به نور برمی گردد نه به «الله»، حساب «الله» جداست اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ است، مثل نور خدا این است؛ آنگاه این نور خدا که مثلی دارد، در خصوصیت هایی است فی بَيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعُ؛ [۳] مثل مسجد و مثل حرم و مانند آن. این نور در مراکز خاص است، چرا و به چه مناسبت مسجد مقدس است؟ به چه مناسبت حرم مقدس است؟ چرا فی بَيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعُ؟ چرا مسجد محترم است؟ چرا حرم محترم است؟ برای اینکه فیهِ رَجَالٌ يُحْيُونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا، [۴] چون نمازگزارها به مسجد می آیند و نماز می گذرانند مسجد قداست پیدا کرد، چون معصوم در حرم آرمیده است حرم آبرو پیدا کرد، چرا فی بَيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعُ؟ برای اینکه یُسَیِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعَدُوِّ وَ الْأَصَالِ * رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَ لَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ. بنابراین این طور نیست که مسجد ذاتاً قداست داشته باشد و انسانها به وسیله مسجد مقدس شوند، انسانها با عبادتشان به مسجد قداست می دهند؛ اگر نمازگزار و نمازی نباشد، قداستی برای مسجد نیست، فقط نام مسجد است و اگر انسان کاملی در جایی نیارمَد آن دیگر حرم نیست، وقتی از مکه نام می برد لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ؛ اگر سوگند به مکه است، به احترام پیغمبری است که در مکه به سر می برد، این متمکن است که فضای مکه را نورانی کرد، این نمازگزاران هستند که فضای مسجد را نورانی می کنند و این انسانهای کامل هستند که حرم ها را نورانی می کنند، این انسان است که مکان را نورانی می کند، چه اینکه همین انسان عصر و زمان و زمانه خود را نورانی می کند. اگر گفتند عصر نبوت یا عصر ظهور حضرت یکی از مصادیق بارزه وَ الْعَصْرُ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ است، به همین مناسبت است. عصری که نبی ظهور می کند، قابل سوگند است؛ عصری که ولی ظهور می کند، قابل سوگند است.

پیامدهای مأنوس نبودن با قرآن

سوگند به آن عصری که در آن نبوت ظهور کرده و می کند، ولایت و امامت ظهور کرده و می کند، پس این انسان است که می تواند محلّ زیست خود را روشن کند! این بیان نورانی رسول خدا (ع) که فرمود: «تَوَرُّوا بَيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ لَا تَتَّخِذُوا قُبُورًا»؛ ما یک قبرستان داریم، یک آرامگاه خانوادگی داریم و خانه ای هم در شهر و روستا داریم، اگر خانه ای در آن قرآن خوانده نشود و آیات الهی تلاوت نشود، آن یک مقبره خانوادگی است که چند مُرده در آن هستند! منتها مرده ای که حرف می زنند!

خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود، خانه‌ای که در آن کلام الهی تلاوت نشود چنین است، فرمود خانه‌هایتان را قبرستان قرار ندهید! فرقی بین این‌جا و مقبره خانوادگی نیست!

یک بیان نورانی از وجود مبارک حضرت امیر هست که فرمود: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ ... وَ ذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ»، بعضی‌ها یک جنازه عمودی هستند و بعد می‌شوند جنازه افقی؛ فرمود بعضی‌ها یک مُرده متحرک هستند «ذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ». اگر بیان پیغمبر (ص) است فرمود: «وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا» و اگر بیان نورانی امیرالمؤمنین (ع) است فرمود: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ ... وَ ذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ»، پس انسان می‌تواند خانه خودش را نورانی کند! فرمود یهودی‌ها تازه آنهایی که اهل عبادت بودند عبادتشان را در کلیسا و کنیسه می‌گذراندند، ترسا و یهود کارشان این بود؛ ترسا و یهود بیراهه رفتند و خانه‌شان را مرکز عبادت قرار ندادند. به ما گفتند نوافل را در خانه بخوانید و فرائض را در مسجد بخوانید، خانه‌تان جای تلاوت قرآن باشد، پس انسان طبق این بیان نورانی می‌تواند آن مکانی را که زندگی می‌کند نورانی کند. اگر در سوره مبارکه «نور» خدای سبحان بعضی از مکان‌ها را محترم شمرد و گفت: «بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ سَبَبَ أَنْ رَأَى هُمْ ذَكَرَ كَرْدَ، چُونِ مَرْدَانِ الْهِي فِي أَنْ خَانِهْ هَسْتَنْد!» حتی قداست مسجد هم به وسیله نماز نمازگزاران است! اگر مکانی به عنوان مسجد ساخته شد، ولی کسی در آن نمازی نخواند، این چه قداست و برکتی دارد؟! صرف نام مسجد که قداست نمی‌آورد، قداست آن برای این است که در آن‌جا سجده می‌شود، رکوع می‌شود و نماز خوانده می‌شود.

این آیه سوره «نور» به خوبی روش می‌کند که اگر سؤال شود که چرا آن بیوت اُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ است؟ جوابش این است که يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدُوِّ وَالْآصَالِ * رَجُلًا لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ، این مردان الهی هستند که با عبادتشان آن مراکز زیست خود را برکت می‌دهند. در مکه هم که همین‌طور است! فرمود مادامی که تو در مکه هستی، مکه گرامی است؛ عصر هم که عصر نبوت باشد یا عصر ظهور ولایت حضرت ولی عصر (اروحنا فداه) باشد، آن زمان به برکت نبی یا وصی حرمت پیدا می‌کند، این انسان است که می‌تواند شرف ببخشد! اگر «سماوات و ارض» خلق شدند، برای آن است که خلیفه خدا در این‌جا آنها را مدیریت کند و همچنین تنظیم امور روزگار را ذات اقدس الهی مرهون عبادت عابدان دانست، فرمود: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ» فرمود شما می‌توانید با عبادت‌هایتان، با درست رفتار کردنتان، با صداقتتان، با امنیت و امانتتان طرزی زندگی کنید که همه نیازهای شما برآورده شود. فرمود آسمان و زمین مرکز روزی هستند، یک؛ مخزن الهی هستند، دو؛ کلید این مخزن به دست خداست که له مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، سه؛ این «مقلاد» یعنی کلید - کلید به دست ذات اقدس الهی است، فرمود خدایی که به دست او کلید آسمان‌ها و زمین است، اگر شما بیراهه نرفتید و راه دیگران را نبستید، اگر نگفتید کار چیز بدی است، اگر نگفتید مگر من می‌توانم کارگری کنم، اگر نگفتید تولید چیز بدی است و ما باید از بیگانه بیاوریم، اگر به خودتان استقلال بخشیدید، درست راه رفتید و سعی کردید از بیگانه و کفار بی‌نیاز باشید له مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ است.

دعا کلید گشایش درهای رحمت الهی

این ماه دعاست، به ما گفتند بعضی از کلیدها را خدا به دست شما داده است. مخزن الهی یعنی «مفتاح» و کلید یعنی «مفتاح»، هم «مفاتیح» که مخزن است برای اوست و هم «مفاتیح» که کلیدهاست به دست اوست؛ این کلید را ذات اقدس الهی بدون تفویض به افرادی که اهل نیایش و دعا هستند عطا می‌کند! فرمود اگر می‌خواهید باسواد شوید، مخزن علم کلیدی دارد و کلید آن هم سؤال است، بپرسید! مستحضرید سؤال علمی از هر انسانی صادر نیست، چون «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ». اگر کسی شوق فهمیدن نداشته باشد، اهل فهم و اهل اینکه مطلب عمیق را درک نکند نباشد، به دست او کلید نخواهند داد، او هرگز هوس عالم و ربّانی شدن در سر نپروراند، او عالم نخواهد شد، یک آدم عادی درمی‌آید. اگر کسی دغدغه فهمیدن دارد، استعداد فهمیدن دارد و برای فهمیدن جان می‌دهد، خدا به دست او به عنوان «حُسْنُ السُّؤَالِ» کلید می‌دهد، «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ» و اگر اهل فهمیدن اسرار الهی و حل مشکلات خود و دیگران است، کلیدی به نام دعا به او عطا می‌کند که دعا کلید گشایش است؛ همان‌طوری که عمود دین نماز است و ستون‌های کوچک به نام دعا که تعبیر شده است از دعا به عنوان عمود، از دعا به عنوان مفتاح هم یاد شده است. فرمود مخزن الهی پُر از نعمت است و اگر بخواهید که مشکلاتتان حل شود کلیدی دارد به نام دعا، این کلید به دست شماست! این ماه که محفوف به رحمت است، شب، روز، «بین‌الطلوعین»، قبل از ظهر، بعد از ظهر و «عندالزوال» آن پیچیده به رحمت است که از هر راهی وارد شوید وارد رحمت می‌شوید، ماه استجاب دعاست. فرمود دعا کلید گشایش درهای رحمت الهی است، پس اگر کسی خواست اهل فهم شود به این شرط که درد فهمیدن داشته باشد، کلید آن سؤال است و اگر خواست سؤال علمی کند، مقداری باید تلاش و کوشش کند و به راه بیفتد.

به ما گفتند قرائت قرآن راه تعالی درجات بهشت است. این روایت را هم از وجود مبارک پیغمبر (ص) نقل کردند که «فَإِذَا دَخَلَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ الْجَنَّةَ قِيلَ لَهُ ارْقَأْ وَ اقْرَأْ»، نه «اقْرَأْ وَ ارْقَأْ»! به مردان بهشتی می‌گویند یک درجه بالا بیا و بخوان، چون پایین هستی توفیق قرائت قرآن به دست شما نمی‌آید. نمی‌گویند قرآن بخوان تا بالا بیایی، می‌فرمایند اول یک مقدار بالا بیا که باید بفهمی قرآن چیست، تلاوت قرآن یعنی چه، کلام چه کسی را داری می‌خوانی، کتاب چه کسی را داری می‌خوانی، شرایط قرائت را پیدا کن «ارْقَأْ» بالا بیا! «وَ اقْرَأْ» بخوان! این بیان نورانی حضرت است که فرمود: «طَهَّرُوا أَفْوَاحَكُمْ فَإِنَّهَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ». شما اگر

بخواهید قرآن بخوانید در نماز یا غیر نماز و بگویید **إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**، وضو گرفتن تنها کافی نیست، دهان را پاک کنید، نه دندان را! آن پاک کردن دندان با مسواک است و ثواب خاص خودش را دارد، فرمود دهان را پاک کنید: «**طَهَّرُوا أَفْوَاهَكُمْ فَإِنَّهَا طَرُقُ الْقُرْآنِ**»، مگر نمی‌خواهید قرآن از این‌جا عبور کند؟ از دهان آلوده اگر قرآن عبور کند مثل اینکه از یک فلز و لوله ای آلوده آب تمیز عبور کند، به هر حال آلوده می‌شود! فرمود دهان را پاک کنید! حرف بد از این دهان درنیاید! دروغ و فحش و خلاف و مسخره کردن از این دهان درنیاید! غذای ناپاک از این دهان فرو نرود! این غذا، غذای طیب و طاهر باشد تا قرآن تلاوت کنید «**طَهَّرُوا أَفْوَاهَكُمْ فَإِنَّهَا طَرُقُ الْقُرْآنِ**»؛ با این حال نماز و قرآن می‌خوانیم، دعاهایی که مشتمل بر قرآن است را می‌خوانیم، خود قرآن را هم می‌خوانیم. فرمود اگر به بهشتی گفتند بالا بیا و بخوان، نه بخوان و بالا بیا، از آن جهت است که خواندن قرآن یک مقدار مشروط به بالا آمدن است. اگر فرمود: **تَعَالَوْا إِلَيَّ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ يَا تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ**، از همان اول به ما گفتند بالا بیا تا بتوانی بخوانی! به اهل کتاب فرمود: **تَعَالَوْا إِلَيَّ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ** و به همه ما هم فرمود: **تَعَالَوْا أَتْلُ**؛ یعنی یک قدم بالا بیایید تا دستتان به این حرف برسد! **تَعَالَوْا أَتْلُ**؛ این «تعال، تعال» یک تعبیر رایج عرب‌زبان‌ها بود. الآن منطقه‌هایی که - شما مستحضری - در دامنه‌های کوه، روستا هست، این منطقه‌هایی که یک مقدار برجسته است، دامنه کوه است و آن‌جا خانه مردم روستایی است، دشت پهنی که دارند آن‌جا جای کشاورزی آنهاست، همه منطقه‌ها همین طور بود، این جوان‌ها و این مردم و این بچه‌ها روز که می‌شد از خانه‌ها می‌آمدند در دشت یا مشغول بازی یا مشغول کار بودند، شب که می‌شد اولیای اینها به این بچه‌ها می‌گفتند: «تعال»؛ یعنی بیایید بالا، اگر همسطح باشد می‌گویند «الی»؛ اما اگر بالا باشد می‌گویند «تعال». در این شعر که گفتند:

چو سرو و سنبله بالاروش کن *** بنفشه وار سوی پست منگر

همین طور است! در بین این گیاهان می‌گویند بنفشه همیشه سرش خم است؛ اما سرو و سنبله به طرف بالا نگاه می‌کنند. می‌گویند اگر می‌خواهید ترقی کنید یک مقدار باید بالانگر باشی، بالا بیا تا ببینی و به بهشتی هم می‌گویند بالا بیا و بخوان! «**ارْقَأْ وَ اقْرَأْ**»، منتها توان بالا آمدن را باید در دنیا تهیه کند، آن‌جا راهی برای کسب عمل صالح نیست؛ هر کسی هر درجه‌ای که در دنیا فراهم کرده است، مهمان همان درجه است. بنابراین انسان می‌تواند در زمان خودش اثر بگذارد، در زمین خودش اثر بگذارد، جامعه و شهر خودش را نورانی کند. این در امکانات انسان هست، چرا ما از این فرصت بهره نبریم؟! دست بگیر را خدا دوست ندارد «**الْيَدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى**». آدم اگر بتواند در شهری زندگی کند که دیگران در سایه نور او به سر می‌برند، چرا ما او نباشیم؟ در زمانی زندگی کند که دیگران از نور او بهره ببرند، چرا ما آن شخص نباشیم؟ فرمود: «**الْيَدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى**»، برای همه ممکن است که طرزی زندگی کنند که دیگران در کنار سفره او باشند. حاتم طایی شدن خیلی مهم نیست، شکم مردم را پر کردن آن بخشی از فضیلت را دارد؛ ولی جان مردم، عقل مردم، روح مردم، فکر مردم را پر کردن «**وَ اجْعَلْ ... قَلْبِي بِحَيْكَةِ مُتِّمًا**» یا «**املاً قَلْبِي حَبّاً لَكَ**» آن مهم است! آدم بتواند این خلأ فکری جامعه را برطرف کند، جامعه‌ای که گرفتار خلأ فکری نیست، نه راه کسی را می‌بندد، نه بیراهه می‌رود، نه از تحریم می‌هراسد و نه از تهدید، بلکه مستقل خواهد بود، نظام اسلامی هم باید همین طور باشد، راه باز است.

از خانه شروع کردن و به محله و کوی و برزن رسیدن و به کشور رسیدن، این راه‌ها ممکن است. فرمود شما می‌توانید این‌چنین باشید و بدانید که حرمت مسجد به وسیله شماس است، این کم مقامی نیست! این **فِي بُيُوتٍ أَذُنُ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ**، مصداق بارز این **بُيُوتٍ** مسجد است و حرم است و امثال آنها؛ این جمله بعد، جواب سؤال مقدر است که چرا این بیوت مقدس هستند؟ چرا این **بُيُوتٍ أَذُنُ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ**؟ چرا خدای سبحان این خانه را رفیع می‌کند؟ چون **يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمَهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدُوِّ وَ الْأَصَالِ * رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ**، این جواب آن سؤال مقدر است؛ یعنی اگر یک سلسله خانه‌ها این‌طور است و در مقابل یک سلسله عصرها و زمان‌ها این‌طور است، برای اینکه مردان الهی در آن زمان و زمین زندگی می‌کنند، انسان هم می‌تواند این‌چنین باشد و این راه هم باز است! این هم **فَاسْتَبِقُوا** است، هم سارعوا است و فرمود راه باز است **عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ**؛ اگر مسافت و میدانی باشد به مساحت آسمان، نه جا برای تصادف است، نه جا برای تزاخم است و نه جا برای رقابت بی‌جاست، هر چه انسان بخواهد سریع‌تر برود راه باز است، فرمود مسابقه بدهید؛ یعنی میدان مسابقه این است؛ حالا اگر کسی خواست متواضع باشد، باتقوا باشد یا ده میلیون نفر در یک شهر جمع شدند و همه‌شان می‌خواهند متواضع و عادل باشند، هیچ زحمتی نیست! اما دو نفر اگر خواستند صدرنشین باشند، اول دعواست! فرمود، در میدان مسابقه فضیلت عرض‌ها **السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ** است، چنین میدانی است! بهشت این‌چنین است که هیچ تزاخمی نیست.

در جهنم اول تزاخم است، چون جهنمی‌ها را در جای بسته و تنگ عذاب می‌کنند **مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ**، این‌طور نیست که به اینها جای باز و گسترده بدهند و بگویند این‌جا باش و بسوز، این بسته است و مکان محدود **مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ**، پس این فشار برزخی و فشار جهنمی هم دامن گیر اینهاست. بنابراین انسانی که شرح صدر دارد می‌تواند در بهشت زندگی کند و فضای زندگی خود را بهشتی کند، عصر خود را بهشتی کند و دیگران را در این فضای نورانی جا دهد؛ این مقام، مقام انسانیت است که وجود مبارک پیغمبر(ص) آن حدیث نورانی را فرمود که خانه‌هایتان را آرامگاه قرار ندهید! فرق است بین آرامگاه که چند مرده در آن هستند با خانه‌های شخصی «**وَ لَا تَتَّخِذُوها قُبُورًا**»، چند نفر هستند که در یک آرامگاه زندگی می‌کنند، برای اینکه خبری از قرآن و

نماز در آن خانه نیست؛ فرمود این قبرستان است! این جا آرامگاه خانوادگی است! شما می‌توانید خانه‌هایتان را مثل مسجد و حرم نورانی کنید!